

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران

نقد جامعه شناختی آثار زویا پیرزاد

(سه کتاب، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم)

دکتر علی محمدی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

عذرا محمدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس مدعو دانشگاه پیام نور زنجان

چکیده

نقد آثار ادبی برای بهبود ادبیات و جهت‌دهی به آن عامل مؤثری است. ناقد ادبی با توجه به تخصص خود روش‌های مختلفی برای نقد اثر برمی‌گزیند، همچون نقد اخلاقی، نقد روان‌شناختی، نقد تطبیقی و نقد جامعه‌شناختی که جزو جدیدترین انواع نقد در ایران است. در این پژوهش به نقد و بررسی آثار زویا پیرزاد بر اساس نقد جامعه‌شناختی پرداخته شده است. پیرزاد در آثار خود به بررسی نقش زن در جامعه و خانواده پرداخته است. زنی که در هزارتوی سنت درگیر بوده و برای قرن‌ها ناشناخته باقی مانده است. در آثار پیرزاد، سه کتاب، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم، زنان کم‌کم به خودآگاهی دست یافته و در طول داستان دچار تحولی شگرف می‌شوند. شخصیت‌های پیرزاد در طی داستان علاوه بر حفظ هویت زنانه، به شخصیتی مؤثر در جامعه تبدیل می‌شوند. این مسأله با توجه به واقعیت‌های جامعه موضوعی قابل تعمق است. وی معتقد است که زن ایرانی نه به دلیل مذهب بلکه به دلیل سنت‌های جهان‌شمول است که مورد ظلم و ستم جامعه قرار گرفته است. در نهایت وی به دنبال ارائه‌ای حلی برای برطرف کردن سوء تفاهم‌ها است.

کلیدواژه‌ها: زویا پیرزاد، نقد جامعه‌شناختی، جامعه‌شناسی ادبیات، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم

کنیم

بیان مسئله

انواع گوناگون نقد ادبی که در ضمن بررسی ادبیات انتقادی عصر ما از آن سخن به میان آمده، فقط نشانه وجود ویژگی‌های مشترک در آرای گروه‌هایی از ناقدان نیست، بلکه به ویژه «شیوه برداشت منتقدان مختلف را از مفهوم ادبیات و وظیفه آن را بیان می‌دارد. در این میان باید گفت هیچ ناقدی نمی‌تواند اثر ادبی را درست ارزیابی کند مگر این که آن را در چهارچوب جهان‌بینی یا بینش فلسفی خود قرار دهد؛ این همان نقطه آغازین انواع گوناگون نقد در حوزه نقد ادبی است» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۶۶۷).

«جامعه‌شناسی ادبیات- یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی هنر- ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و ارتباط میان جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). از این نظر اثر ادبی نمودی اجتماعی است و گرنه برای کسی که گوشه‌انزوا گزیده است ساختن اثر ادبی کار بس عبث و بیهوده است. ادبیات و در اصل کل آثار هنری تنها برای ارتباط با مردم است.

زویا پیرزاد به عنوان یک نویسنده زن در آثار خود به نقش زن به عنوان همسر و مادر پرداخته است، و همین‌طور به نقش‌های مختلفی که یک زن می‌تواند بر نهادهای اجتماعی مختلف بگذارد. پیرزاد به خوبی توانسته است جدال میان سنت‌ها و امیال طبیعی زنان را در درون شخصیت‌های زن داستان‌های خود بگنجاند.

بروز مسأله فمینیسم و همین‌طور به وجود آمدن دیرنگام رمان در ایران باعث شده تا این دو موضوع دست به دست هم داده و موضوعاتی بکر را به دست زنان نویسنده ایرانی دهد. و آن شناساندن زن گم‌شده در هزارتوی افسانه‌های کهن است و این مسئله موجب شده تا زن ایرانی حالت رازآمیز بودن خود را از دست بدهد؛ یا لاقلاً تا حدودی شناخته شود. زن ایرانی دیگر زن اثیری و ناشناخته نیست، بلکه زنی با تمام زوایای واقعی خود است.

نقد ادبی

تحقیق در ماهیت ادبیات از زوایای گوناگون مهم است زیرا «ادبیات پدیده‌ای پیچیده است که به وجوه مختلف آن به اقتضای اعصار مختلف مورد ملاحظه و توجه مخصوص واقع می‌شود» (دیچز، ۱۳۸۸: ۲۸). ادبیات به عنوان قسمتی از هنر هزاران ساله بشر مطرح است؛ زیرا ادبیات به عنوان اصلی‌ترین نماد فرهنگ هر جامعه برآیندی از همان جامعه است، به طوری که هر دوره خاص تاریخی ویژگی‌هایی دارد که آثار هنری آن دوره رنگ و بوی آن را به خود می‌پذیرد. به همین دلیل نیاز به سنگ محکی برای سنجش ارزش ادبی آثار همیشه محسوس بوده و است. سنگ محک ادبیات نقد ادبی است.

نقد ادبی اثر در ابتدا تنها شامل بررسی فصاحت و بلاغت اثر بود ولی بعدها با پیشرفت علوم و تفکیک آن‌ها از یکدیگر نقد ادبی نیز به تفکیک شد و به صورت نقد تاریخی، نقد سیاسی، نقد اجتماعی، نقد ساختارگرایی و ... مورد بررسی قرار گرفت.

جامعه‌شناسی ادبیات

«به نظر دورکیم هنر مانند علم و مانند وظیفه از جماعت گرد هم آمده متولد می‌شود» (باستید، ۱۳۷۴: ۴۳). ادبیات قبل از جامعه‌شناسی وجود داشته است و آثار جامعه‌شناسانه را به راحتی می‌توان از میان متون ادبی جستجو کرد. ادبیات و جامعه‌شناسی حتی قبل از تلفیق با هم، نیز درهم تنیده بودند.

با تمام این اوصاف ارتباط جامعه‌شناسی و ادبیات به عنوان علمی جداگانه از ابتکارات مادام دواستال و هیپولیت تن می‌باشد و بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد و با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات رشد و توسعه پیدا کرد. مادام دواستال بر آن بود تا روش استادش منتسکیو را که در تاریخ حقوق اجرا کرده بود را در قلمرو ادبیات گسترش دهد. جامعه‌شناسی ادبیات بعداً به زیر شاخه‌های متعددی تقسیم شد که از جمله می‌توان نقد اجتماعی و نقد جنسیتی را نام برد.

«امر هنری و امر اجتماعی خصلتی مشترک را به نمایش می‌گذارند. هم این و هم آن در نهایت اموری صوری و روش جامعه‌شناسی به معنای دقیق نوعی شکل‌شناسی^{۲۷} است، یا بهتر بگوییم، تکنولوژی فرمهای معین چهارچوب، مناسک، نشانه‌ها و وضع و حالتهای آگاهی است. چون در نظر ح. فوسیون علم فرمها در حد کمال خود زیبایی‌شناسی است و چون جامعه خود متشکل از فرمها است، تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید امور اجتماعی هنری است که جمع آن را بازی می‌کند» (ستوده، ۱۳۸۸: ۷۰).

گئورگ لوکاج، نظریه پرداز بزرگ، بنیانگذار اصلی این رشته به حساب می‌آید. گلدمن از هواداران لوکاج بود و بیشتر به ساختارگرایی تکوینی اثر توجه داشت. «ساختارگرایی تکوینی، به طور فشرده، بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱). در پژوهشهای جامعه‌شناسی، در واقع دو نوع با جامعه‌شناسی ادبی برخورد می‌شود، عده‌ای معتقدند باید محتوای اثر را مورد بررسی قرار داد، و عده‌ای دیگر نیز معتقدند که اثر باید از لحاظ ساختاری بررسی نمود. تفاوت مهمی که جامعه‌شناسی محتواها، را از جامعه‌شناسی ساختارگرا جدا می‌کند در این است «جامعه‌شناسی محتواها، بازتاب آگاهی جمعی را در اثر هنری می‌بیند ولی جامعه‌شناسی ساختارگرا، اثر را یکی از مهمترین عناصر سازنده آگاهی جمعی می‌داند، یعنی عصری که به اعضای گروه امکان می‌دهد تا به اندیشه‌ها و احساس‌ها و اعمالشان آگاهی یابند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۲).

به نظر گلدمن در واقع دو نوع جامعه‌شناسی آفرینش ادبی وجود دارد: «یک جامعه‌شناسی استوار بر مفاهیم آگاهی جمعی، محتوا، کلیشه‌های ذهنی و بازتاب ... دوم جامعه‌شناسی استوار بر مفاهیم آگاهی جمعی بالقوه، بیشینه آگاهی ممکن، انسجام، ترکیب دیالکتیکی وحدت و غنا» (گلدمن، ۱۳۹۰: ۹).

^{۲۷} morphology

جامعه‌شناس که بیشتر با مفاهیم زندگی اجتماعی نویسنده در ذهن داشته است، سروکار دارد و به همین دلیل موقعیت طبقاتی و آگاهی اجتماعی نویسنده نیز برای او مهم است. مهمتر از همه این موارد درک نویسنده از تجاری است که در طول زندگی خویش به طور مستقیم یا غیرمستقیم به دست آورده است.

با تمام این احوال جامعه‌شناسی برای ارتباط با ادبیات باید دلیل قانع‌کننده‌ای را ارائه دهد و در حال حاضر بهترین توجیه برای اختلاط جامعه‌شناسی و ادبیات می‌تواند بررسی مناسبت واقعیت‌های موجود در متن و مخاطبان باشد. «جامعه‌شناسی ادبی امروزه با این مبارزه طلبی روبروست که منطق‌های طبقه‌بندی عوامل سازنده این شبکه را روشن کند و نشان دهد که جامعه‌شناسی متن و تجربه زیباشناختی مربوط به آن، چگونه باید جامعه‌شناسی نهاد ادبی، طبقات اجتماعی و خوانندگان باشد» (گلدمن، ۱۳۹۰: ۷۷).

البته باید گفت که برخی از متفکران، جامعه‌شناسی ادبی را محدود به مطالعه چگونگی ارتباط متن با مخاطب می‌دانند ولی برای این که به نتیجه درست و منطقی در مورد متن مورد نظر برسیم باید به بررسی همه جانبه‌ای در مورد آن اقدام کرد، و باید دانست جامعه‌شناسی ادبی و خصوصاً جامعه‌شناسی رمان بایستی که تاریخی و تطبیقی باشد. چرا که اثر ادبی برای به دنیا آمدن تحت تأثیر محیط و شرایط گوناگون است.

جامعه‌شناسی رمان

«رمان سرگذشت جستجویی تباه است. جستجوی ارزشهای راستین در جهانی که آن نیز در سطحی گسترده تر و به گونه‌ای متفاوت تباه است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰). رمان سرگذشت انسان تنهایی است که از تنهایی خود به ستوه آمده است. انسانی که در پی جدا شدن از اجتماع، سرزندگی و شادابی خود را از دست داده است. در زمانی که از جمع جدا می‌شد خواسته یا ناخواسته از خدا نیز جدا شده است. «رمان حماسه دنیای بی خداست» (گلدمن، ۱۳۹۰: ۸۳).

گلدمن هر اثر ادبی و یا فلسفی را، جزئی مستقل از خالق اثر می‌داند. نویسنده به هر حال وابسته به گروه یا گروههایی است که هر کدام از این گروهها نیز جزئی از یک ساختار اجتماعی-سیاسی-تاریخی-اقتصادی است. با توجه به این مسئله، باید گفت آفریننده اثر به نوعی گروه است، و هر گروه هم جهان بینی خاص خود را دارد. در این میان نقش دین و مذهب را نیز نباید نادیده گرفت. مذهب نقش اساسی در ایجاد جهان بینی دارد. در واقع این جهان بینی فرد آفرینشگر است که در شکل‌گیری اثر مهم و موثر است. جهان بینی که در اثر تعامل با گروههایی که نویسنده عضوی از آنهاست. رمان نیز همچون دیگر آثار ادبی و فلسفی است که در اثر اوضاع اجتماعی و از هم گسیختگی افراد به وجود آمده است.

قهرمان رمان برای کمک آمده است؛ برای نجات انسان، اما نه نجات همه مردم، مانند هر آنچه که در گذشته قهرمان حماسه برای نجات ملت خود انجام می‌داد، بلکه قهرمان رمان برای نجات خود (چرا که در رمان فردیت اهمیت دارد و نه جمع) پا به عرصه هستی می‌گذارد. قهرمان رمان «شخصیتی پروپلماتیک مسئله دار، دردمند و مضطرب) است که در جهان سازگاری و هم‌رنگی با عرف و سنت، به جستجوی تباه و در نتیجه ناراستین ارزش‌های راستین برمی‌آید، و همین جستجو، محتوای این نوع ادبی جدید را می‌سازد که نویسندگان در جامعه فردگرا آفریده اند و رمان نام گرفته است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۱).

از نظر متفکران بزرگ جامعه‌شناسی ادبیات، «رمان ارتباط مستقیمی با واقعیت‌های موجود در اجتماع دارد؛ چرا که جامعه پیش از آفرینش اثر و پس از آن وجود دارد و این موجب مقید شدن نویسنده در آفرینش اثر ادبی می‌شود، هرچند که در نقد نو که فرمالیست‌ها پیرو آن هستند، تنها شکل اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد و تنها به خود اثر ارجاع و استناد داده می‌شود. فرمالیست‌ها برآنند که اثر ادبی، چه شعر و چه نثر را باید بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی آنها و یا زندگی‌نامه سرایندگانشان نقد نمود» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۹۰). این در حالی است که در نقد جامعه‌شناختی که در ردیف نقد سنتی قرار می‌گیرد به این نظریه می‌رسیم که شاید برای فهم خود متن ادبی نیازی به در

نظر گرفتن زمینه تاریخی و اجتماعی اثر نباشد، ولی برای نقد اثر و درک دقیق و درست اثر ادبی باید بدانیم که این اثر در چه جامعه‌ای، با چه مسائل اجتماعی و در کدام برهه از تاریخ این جامعه به وجود آمده است. چرا که اثر ادبی همانند سندی است که برای ما این امکان را فراهم می‌کند، تا جامعه‌ای را که به وجود آورنده اثر را وادار به خلق اثر کرده است، بهتر بشناسیم.

نویسنده در واقع در اثر خود جامعه را توصیف می‌کند و در پی دگرگون ساختن آن است. نویسنده و کلاً هنرمند، با آفرینش اثر هنری در پی تخریب جهان پیرامون خود و آفریدن جهانی نو و ایده آل است. نویسنده در اثر خود خواسته یا ناخواسته راه حل ارائه می‌کند. راهی برای آفرینش جهانی نو و بهتر برای زندگی ایده آل و یا مدینه فاضله. زمانی که آفرینشگر از جامعه پیرامون خود ناراضی است، در آثار خود جامعه‌ای را وصف می‌کند که در آرزوی پروردن آن است، و این همان مدینه فاضله است. با این وصف «در جامعه شناسی ادبی، تحولات اجتماعی و سیاسی از اهمیت والایی برخوردار است» (تندرو صالح، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

«رمان هنر تبدیل درک نویسنده به درک هنری است، و این زمانی صدق می‌کند که آنچه او از جامعه درک می‌کند از نظر هر فرد حساس و هوشمند، واقعاً ارزش توجه نداشته باشد» (زرزافا، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

گلدمن و برخی دیگر از متفکرین جامعه شناسی ادبی معتقدند که برای بررسی اثر ابتدا باید معنای اصلی اثر را دریافت نمود. اثر ادبی در بسیاری از اوقات لایه لایه است. این به دلیل معانی بی شماری است که گاهی کلمات در بطن خود دارند. علاوه بر این نویسندگان از ابهام، کنایه و دیگر صنایع ادبی بهره گرفته و بر لایه‌های درونی اثر خود می‌افزایند. همانند رمان بوف کور که لایه‌های گوناگون دارد و با هر بار مطالعه و بسته به میزان علم و توانایی خواننده لایه‌های بیشتری کشف می‌شوند. گاهی نویسنده اولین خواننده اثر خویش است و بیش از دیگران اثر خود را درک نمی‌کند. از جمله کسانی که بر این نکته اصرار ورزیده‌اند، رولان بارت است. وی مسئله مرگ مؤلف را برای اولین بار مطرح کرد و در این زمینه می‌نویسد: «دیگر نه شاعر و نه رمان نویس، هیچ یک وجود ندارد. هیچ چیز دیگری در میان نیست جز یک نوشتار» (بارت، ۱۳۷۷: ۵۶).

گلدمن با نظر بارت کاملاً مخالف است و می‌نویسد: «نمی‌توان در متن ماند و اثر نویسنده‌ای را توضیح داد. چرا که جهان بینی، به عنوان یک واقعیت زیسته از یک سو، و از سوی دیگر دنیایی که نویسنده به یاری وسایل ادبی آفریده است، پیوندی راستین و گریزناپذیر دارد» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۳).

نویسنده در بسیاری از اوقات به بازآفرینی واقعیت در اثر خود می‌پردازد. مهم نیست که این واقعیت چه باشد، واقعیتی تاریخی - اجتماعی باشد یا خیر، واقعیتی که اتفاق افتاده، یا ممکن است اتفاق بیافتد، مهم این است که نویسنده از چه تکنیک‌ها و فنون هنری برای آفرینش اثر خود استفاده کرده است. آیا در به کار بردن تکنیک‌های مورد نظر موفق بوده است و یا خیر.

با تمام این احوال باید اذعان کرد مسائل اجتماعی، اقتصادی، ... پیرامون نویسنده خواه ناخواه در اثر وی به روشنی هویدا می‌شود، هر چند که نویسنده بخواهد این گونه موارد را در اثر خود پنهان کند. زیرا نویسنده به هر حال با توجه به دانسته‌ها و تجارب خود است که می‌نویسد، حال چه این تجارب به روشنی در اثر وی دیده شود و چه در لفافی از کلمات پیچیده شوند.

در هر حال نوشته ترجمان احوال درونی نویسنده است و زمانی این اثر، اثری پر طرفدار و ماندگار می‌شود که ترجمان احوال درونی مخاطب اثر نیز باشد و او را وادار به همراهی به ماجرای داستان کند.

بررسی و نقد آثار زویا پیرزاد

با توجه به اینکه همه انسان‌ها وابسته به محیط اجتماعی خود هستند، در نتیجه تحت تاثیر اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند بوده و در عین حال آثاری از خود در آن برجای می‌گذارند. شاعر و نویسنده به عنوان یک هنرمند، گاهی تأثیر بسزایی در محیط پیرامون خود می‌گذارد، به طوری که این تأثیر گاهی در حد یک انقلاب است.

زویا پیرزاد به عنوان نویسنده ای مطرح در جامعه معاصر است که در آثار خود به مشکلات زنان جامعه پیرامون خود پرداخته است. مشکلاتی که در جوامع مردسالاری همچون جامعه ما بی شمارند.

در طی دهه های اخیر پیدایش رمان و مورد قبول عام قرار گرفتن آن وسیله ای بود که زنان توانستند با بهره گیری از آن جنبه هایی از زندگی زنانه را به نمایش بگذارند. پیرزاد نیز از جمله این نویسندگان است که می خواهد از طریق نوشتن با جامعه در ارتباط بوده و درد زن در جامعه را از طریق بازآفرینی زنی که ساخته اجتماع و پرورده ذهن نویسنده است، به نمایش گذارد. وی تا کنون سه اثر به چاپ رسانده است. «سه کتاب» (۱۳۸۱) که شامل مجموعه داستان های کوتاه وی است، «چراغ ها را من خاموش می کنم» (۱۳۸۱) که اولین رمان وی است و به عنوان بهترین رمان سال شناخته شد و «عادت می کنیم» (۱۳۸۲) که دومین رمان وی است.

او در آثار خویش به مشکلات زنان پرداخته است، زنانی از هر قشر و طبقه. زنانی که هر اتفاقی در زندگی را با صبوری تحمل می کنند و یا زنانی که به مبارزه برخاسته و سعی در شکستن سنت ها دارند.

سه کتاب

روشنک در داستان «گل‌های وسط آن روتختی» از جمله زنانی است که هر چه زندگی برایش رقم بزند را بدون چون و چرا قبول می کند. او تسلیم محض محیط زندگی زمانه خود است؛ انگار فکر می کند که برای رنج کشیدن به دنیا آمده است. او سالهاست که با همسرش زندگی می کند، ولی همسرش پس از سال ها زندگی و با وجود داشتن سه دختر، به بهانه پسر دار نشدن طلاقش می دهد. «روزی که شوهرش طلاقش داد سه دخترش جنجال کردند» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۴۷). ولی او بدون هیچ گونه تلاشی تنها تقدیرش را قبول می کند. «روشنک نه فریاد زد نه گریه کرد. از پله ها پایین رفت و وارد زیر زمین شد. یکی از گل‌های روتختی ناتمام مانده بود. قلاب را برداشت. بعد رهایش کرد. قلاب چند بار روی زمین این طرف و آن طرف پرید تا بی حرکت ماند» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۴۷).

ولی روشنک هیچ گاه به دخترهایش بافتن نیاموخت. انگار بافتن رشته ای است که ممکن است زندگی دخترها را به سنت ها پیوند بزند. سنت هایی که زن را محکوم به سکوت و تحمل می کنند. سنت هایی که زن را مطیع و سر به زیر می خواهد. روشنک با وجود تفاوت نسل همچون مادر بزرگش عمل کرده است. یعنی همان گونه که به او آموخته اند. او باور دارد که برای رنج کشیدن آفریده شده است. نداشتن فرزند پسر موجب سرشکستگی زن شده است. بافتن روتختی با مشارکت مادر بزرگ، آن هم روتختی که هیچ گاه تمام نمی شود، نمادی است از سنت هایی که شاید هیچ گاه تغییر نکنند. «روشنک به هیچ یک از سه دخترش هیچ وقت بافتن نیاموخت و حتی سال ها پس از مرگش کسی ندانست و نپرسید گل های وسط آن روتختی را چه کسی بافته بود- روشنک یا مادر بزرگ؟» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۴۸). روشنک تحت تأثیر مستقیم مادر بزرگ بوده و همیشه سنتها را پاس داشته است.

در داستان سه قسمتی «یک روز مانده به عید پاک» با ادموند آشنا می شویم. او پسر بچه دوازده ساله ای است که در طول داستان رشد می کند. مادر ادموند زن نواندیشی است که با مردی کهنه پرست، پدر ادموند، زندگی می کند. پدر ادموند به همراه مادر خود که نگهبان سنت ها و اعتقادات کهن است، با اعتراضات همسرش مبارزه می کند. مادر بزرگ با این که خود نیز قربانی همین سنت ها بوده است ولی مانند یک زندانی که عاشق زندان و زندان بانس باشد، از سنت های دست و پاگیر مراقبت می کند. «مادر بزرگ خیلی مقید است به پاکیزگی و خانه داری و رسم و رسوم» (همان، ۲۷۲).

مادر ادموند اما از جنس دیگری است و طور دیگر می اندیشد. او زندگی زناشویی خود را فدای عقاید خود می کند. «مادر بزرگ گفت: نجابت یعنی این که زن تا قبل از ازدواج مطیع خواسته های پدر باشد و بعد از پیوند مقدس زناشویی از شوهر تمکین کند. این آداب و رسوم هزاران ساله ماست.

مادرم پوزخند زد: آداب و رسوم هزاران ساله ما دربارهٔ نجابت مردها چه نظری دارد» (همان، ۳۰۵). در داستان «گوش ماهی ها» دختر ادموند، آلتوش، تصمیم به ازدواج با پسر مسلمانی به نام بهزاد می‌گیرد. او مخالفت‌ها را نادیده می‌گیرد و تصمیمش را عملی می‌کند.

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

زنان آثار پیرزاد در زندگی درجا نمی‌زنند. آنها زنانی هستند که در طول داستان رشد می‌کنند و زندگی را به مسیر دلخواه خود هدایت می‌کنند. آنها با این که به مبارزهٔ منفی با مردان داستان نمی‌پردازند، ولی مردان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. در داستان «چراغها را من خاموش می‌کنم»، پیرزاد خانواده ای ارمنی را به تصویر کشیده است. خانواده ای با عقاید و رسومی متفاوت از آنچه مسلمانان ایرانی با آن‌ها درگیرند. خانواده ای با آزادی‌های نسبی. ولی با تمام تفاوت‌هایی که کلاریس قهرمان زن داستان با زنان اطراف خود دارد، هنوز مانند اسیری در دست سنت‌ها گرفتار است. او در رویا سیر می‌کند، و آداب دانی امیل، همسایهٔ جدید را حمل بر عشق می‌کند. او که سال‌هاست با بی‌توجهی‌های آرتوش، همسرش کنار آمده است، انگار تازه متوجه خلاء موجود در روحش می‌شود. او در نوسان بین تعهد خانوادگی و امیال درونی، در نهایت خانواده را انتخاب می‌کند، هر چند که در نهایت متوجه اشتباه خود در مورد امیل می‌شود.

او در نهایت از زنی که تسلیم محض خواسته‌های مادر، همسر و فرزندانش است، تبدیل به زنی می‌شود که می‌تواند بر اطرافیان تأثیر گذار باشد. او در ارتباط با خانم نوراللهی، منشی آرتوش و المیرا سیمونیان، مادر امیل، متوجه می‌شود که می‌تواند بر محیط پیرامون و اطرافیانش تأثیر گذار باشد.

خانم نوراللهی در زمینهٔ آزادی زنان فعالیت می‌کند. او از زنانی است که هیچ‌گاه تسلیم بزرگترها و در اصل سنت‌ها نشده است. وی در گذشته از طرف خانواده در مورد ازدواج، تحت فشار قرار می‌گیرد. «پدر و مادر خود من که تازه متجدد هم بودند و تحصیل کرده، پا توی یک کفش کرده بودند که باید با پسر عمویم ازدواج کنم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۹۵). او تن به ازدواج نمی‌دهد و دست به یک سنت شکنی بزرگ می‌زند. خانم نوراللهی در کارهای اجتماعی نیز زنی پیشرو است. او با وجود داشتن سه فرزند و کار در بیرون از خانه برای به دست آوردن حق رأی برای زنان فعالیت می‌کند. او معتقد است «مشکلات زن‌ها به همهٔ زن‌ها مربوط می‌شود» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

المیرا که زن کوتاه‌قدی است، تمام عمر با دیگران جنگیده است تا بتواند خودش را به دیگران ثابت کند. پدر «فکر می‌کرد چون قدم کوتاه است زود می‌میرم» (همان، ۱۱۵)، «به پدرم ثابت کردم خیال ندارم زودتر از خودش بمیرم. به پزشک‌ها هم که می‌گفتند اگر بچه دار شوم می‌میرم همین‌طور» (همان، ۱۱۵). کلاریس با دیدن نشستن المیرا روی نیمکت با خودش می‌اندیشد «یک عمر تمرین کرده. فقط برای نشستن یک عمر تمرین کرده» (همان، ۱۸۰). کلاریس المیرا را زن مبارزی می‌بیند، هر چند او فقط برای داشتن حق حیات مبارزه کرده است.

کلاریس بین خودش و المیرا شباهت‌هایی می‌بیند. شباهت‌هایی که شاید بین همهٔ زنها باشد. «از وقتی خودم را شناختم فقط تحمل کردم. اول برای پدرم، بعد شوهرم، حالا پسر و نوه‌ام. هیچ وقت کاری را که دوست داشتم بکنم نکردم» (همان، ۱۸۱-۱۸۲). این وجه اشتراک تمام زنان است. کلاریس نیز در این دور باطل گرفتار است. او نیز نمی‌تواند کاری را فقط برای خودش انجام دهد. او نیز از قربانیان اجتماع است که آفریده شده برای کمک به دیگران و اینکه مظلوم واقع شود. «چرا کسی به فکر من نبود؟ چرا کسی از من نمی‌پرسید تو چی می‌خواهی؟» (همان، ۱۷۷).

کلاریس سردرگم و آشفته است و پی برده است که مدام در حال کارکردن است، بدون توقع و بدون تعطیلی. «فکر کردم تا حالا چند بار عصرانه درست کرده‌ام؟ چند بار ناهار؟ چند بار شام؟» (همان، ۱۷۱). اشتباه کلاریس در مورد امیل موجب تغییر در روحیات وی می‌شود. او در نهایت متوجه می‌شود که باید تغییری در خود و زندگی‌اش بدهد.

کلاریس در میان نیازهای زنانه اش، تعهدات خانوادگی و سنت های حاکم بر جامعه در نوسان است. از سویی نیاز به توجه و از سویی مشکلات خانواده، وی را سردرگم کرده است. در نهایت او با موفقیت مشکلات را پشت سر می گذارد و تصمیم می گیرد با خانم نوراللهی در فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از او می پرسد «برای انجمنشان چه کاری از دستم برمی آید» (همان، ۲۸۰).

مادر کلاریس نگهبان سنت ها است. او سالها پس از مرگ همسرش، هنوز سیاه پوش است. از نظر او زن خوب یعنی زنی که خانه اش برای قضاوت کردن در مورد او سند مهمی است. در مورد مانیام مدیر مدرسه دوقلوها می گوید: «با این همه گرفتاری باید خانه اش را ببینی. همیشه جمع و جور و مرتب. عین دستة گل. به این می گویند زن» (همان، ۸۱). او انگار می ترسد قاعده ها را رها کند. او و بسیاری از زنان ایران و در سطحی وسیعتر جهان، آموزش دیده اند در خدمت دیگران باشند. روسو می گوید: «کل آموزش برای زنان باید توجه به مردان باشد. آنان باید مردان را راضی کنند، برای آنها مفید باشند، کاری کنند که مردان دوستشان داشته باشند» (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۱).

عادت می کنیم

در رمان «عادت می کنیم»، آرزو زنی متفاوت از آنچه از زنان می شناسیم است. او زنی سنت شکن است. از همسرش حمید جدا شده و با دخترش آیه زندگی می کند. شغل غیر متعارفی که آرزو برای خود انتخاب کرده است، نشانگر شخصیت متفاوت وی است. اداره بنگاه معاملات ملکی، شاید به مخیلة هیچ زنی راه نیابد؛ ولی آرزو با قدرت تمام به این کار می پردازد. کاسب های محل وقتی می بینند آرزو می خواهد کار پدرش را دنبال کند «اول تعجب کرده بودند، بعد پوزخند زده بودند که زن و بنگاه معاملات ملکی چرخاندن؟ سر دو ماه بریده» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۱۰). ولی وی نه تنها سر دو ماه خسته نمی شود بلکه، زندگی خود و دختر و مادرش را اداره می کند و حتی بدهی های پدر را نیز می پردازد. آیه در وبلاگ خود نوشته است: «مامانم از شرکتی که تویش کار می کرد استعفا داد و تصمیم گرفت بنگاه بابابزرگم رو اداره کنه. با طلبکارها هم حرف زد که طلب هاشون رو قسطی بگیرند. گمونم هنوز هم داره طلب ها رو می ده» (همان، ۱۸۷).

آرزو زن قدرتمندی است، که سعی در از بین بردن عادت های جامعه دارد، و در برخورد با بنایی که برای ساختن گلخانه آمده است این موضوع را ثابت می کند. «آرزو یک قدم رفت جلو. بین عمو. گفتم از اینجا بچین، بگو چشم. فهمیدی؟ مرد چشم دراند: نفهم خودتی. مهندس گفته از اینجا بچین، از همین جا می چینم. اصلاً تو چه کاره ای؟ و رو به وردست غر زد: عجب گیری افتادیم ها. آخر عمری باید از دو تا ضعیفه فرمون ببریم. [...] بنا و وردست با دهان باز زل زدند به آرزو که کلنگ زد و نفس نفس زد و خیس عرق شد و نصف دیوار نصفه که خراب شد کلنگ را پرت کرد کنار شیر آب، گره روسری را محکم کرد، انگشت اشاره را گرفت طرف بنا و گفت: یا از جایی که گفتم می چینی یا هم الان جل و پلاست رو جمع می کنی می زنی به چاک» (همان، ۵۷-۵۸).

آرزو برای نشان دادن قدرت های مساوی با مردانی که او را قبول ندارند، ناچار از به کار بردن قدرت بدنی می شود، در حالی که در طول قرون متمادی زن فقط در محیط خانواده محصور بوده و فقط از دیگران پرستاری و نگهداری می کرده است، زیرا «زنان موجوداتی عاطفی هستند» (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۲۷). احساسی و عاطفی بودن زن، مانند حربه ای علیه خودش استفاده می شود. ویل دورانت در کتاب «لذات فلسفه» نوشته است: «مرد ناقص شدن کاری نیست بلکه مهم زن کامل بودن است» (دورانت، ۱۳۷۴: ۱۴۷).

مردم و خصوصاً مردان عادت کرده اند که زن را فقط در نقش سنتی خود، یعنی فرمانبری مطلق ببینند. حتی همسر سابق آرزو، حمید که مرد تحصیل کرده ای است و دکترای فلسفه دارد، و همیشه «راجع به حقوق زن و احترام به زن و از این جور چیزها بالا منبر می رفته» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۷۵)، رفتاری بهتر از آنچه دیگر مردان با همسرانشان می کنند نداشته است و موجب شده تا آرزو طلاقش را بهترین کار بداند. «روی تکه ای کاغذ نوشت: ما رفتیم. حلقه ازدواج را از انگشت درآورد گذاشت روی کاغذ و یک دستش دست آیه و یک دستش چمدان از خانه

بیرون رفت. تمام مدت پرواز به ایران، توی هواپیما به سبد رخت چرک فکر کرد با جوراب های صد در صد کتان و لب به هم فشرد. به انگشت بی حلقه اش نگاه کرد و فکر کرد: عجب خری بودم» (همان، ۲۲۱).

آرزو با تمام قدرتی که در برابر دیگران از خود نشان می دهد، ولی در برابر مادرش، ماه منیر، دچار ضعف است. ماه منیر فشار زیادی به آرزو وارد می کند. مدام خرج تراشی می کند. «ماه منیر گرمکن را پرت کرد روی پیشخوان و بلند گفت: تو بالأخره با این خسیس بازی هات این بچه رو دق مرگ می کنی. نه من خسیسم نه بابات بود. تو به کی رفتی، الله اعلم» (همان، ۱۴۳). وی از مادرش می ترسد و همیشه نگران قضاوت های او است. دوست صمیمی اش شیرین به او می گوید: «صبح تا شب از پس عالم و آدم برمی آیی و نوبت مادرت که شد ...» (همان، ۱۲۸). ماه منیر نماینده زنان سطحی نگری است که زندگی را در چیزهای ساده ای چون خرید و مهمانی می بیند. او آرزو را به عنوان نان آور خانه می بیند و به همین دلیل با ازدواج او با سهراب مخالف است. البته ماه منیر با اینکه زنی پیر و مسن است ولی خیلی خوب خود را با شرایط و محیط جدید وفق داده است. او دلش می خواهد آرزو مطابق مد روز عمل کرده و به جای ازدواج با سهراب، فقط با او دوست باشد. ماه منیر نیز به نوعی زنی سنت شکن است، چرا که بر خلاف جهت آب رودخانه شنا می کند.

نتیجه گیری

پیرزاد با نگاه متفاوت و از دریچه ای متفاوت، به زندگی نگریسته و در نتیجه اثری متفاوت آفریده است. وی، با توجه به آثارش معتقد به اصلاح و تغییر در وضعیت زنان است، همان طور که در داستان «عادت می کنیم» دیده می شود. او زن ایرانی را موجودی توانمند محسوب کرده و فکر می کند او می تواند به پای مردان و یا شاید فراتر از مردان برسد. او در آثار خود اعلام کرده است که زنان ایرانی زنانی نیازمند نیستند، چرا که در بسیاری از اوقات، علاوه بر زندگی خود زندگی دیگران را نیز اداره می کنند. در برخی از داستان ها پیرزاد زندگی زنانی از خانواده های ارمنی را به تصویر کشیده است و سعی در ابراز این نکته دارد که، زن ایرانی نه به دلیل مذهب، که به دلیل سنت های جهان شمول است که تحت سیطره ظلم و ستم جامعه قرار دارند. زنان آفریده ذهن پیرزاد، در همه حال به فکر پیش رفتن با جامعه بوده و برای رسیدن به این هدف ناگزیر از مبارزه با قوانین و سنت ها می باشند. البته وی تمام مشکلات را از منظر دید زنان مورد بررسی قرار می دهد و این نوعی نگرش تک بعدی به مسأله است. در نهایت پیرزاد می خواهد راه حلی ارائه دهد برای برطرف کردن مشکلات زندگی و سوء تفاهم ها و جریان روابط بسامان در خانه و خانواده.

منابع و مأخذ

- ۱- بارت، رولان (۱۳۷۷)، نقد و حقیقت، مترجم: شیرین دخت دقیقیان، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- ۲- باستید، روزه (۱۳۷۴)، جامعه شناسی هنر و جامعه، مترجم: غفار حسینی، چاپ اول، تهران: نشر طوس.
- ۳- پاینده، حسین، (۱۳۸۲)، گفتمان نقد، چاپ اول، تهران: نشر روزگار.
- ۴- پیرزاد، زویا (۱۳۸۱)، سه کتاب، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر مرکز.
- ۵- پیرزاد، زویا (۱۳۹۱)، چراغ ها را من خاموش می کنم، چاپ چهل و پنجم، تهران: نشر مرکز.
- ۶- پیرزاد، زویا (۱۳۹۱)، عادت می کنیم، چاپ بیست و هفتم، تهران: نشر مرکز.
- ۷- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۸۳)، نقاب نقد (گفتگو با منتقدان)، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- ۸- دورانت، ویل (۱۳۷۴)، لذات فلسفه، مترجم: دکتر عباس زریاب خویی، چاپ اول، تهران: نشر اندیشه.
- ۹- دیچز، دیوید (۱۳۸۸)، شیوه های نقد ادبی، مترجم: محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، جلد چهارم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- زرافا، میشل (۱۳۸۶)، جامعه شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، مترجم: نسرین پروینی، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.

- ۱۲- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: آوای نور.
- ۱۳- گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، مترجم: محمد جعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نقش جهان.
- ۱۴- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، نقد تکوینی، مترجم: محمد تقی غیاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات بزرگمهر.
- ۱۵- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، مترجم: محمد جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- ۱۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.



SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



تازه های آموزش
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



تازه های آموزش
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



تازه های آموزش
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران